روزنامه شهروند
طرح نو

یادداشتی از محمد معتمدی، خواننده آواز ایرانی

رواج وقف، سرمایه‌ای برای بچه‌های ایران

این روزها به تلاش‌هایی که برای پرداختن به موسیقی انجام داده‌ام، فکر می کنم. دغدغه اصلی همه هنرمندان این است که وقتی عمر حرفه‌ای آنها سپری شد، آثاری از آنها به‌جا بماند که جامعه آنها را در حافظه خود عزیز بدارد. مخصوصا در موسیقی...

یادداشتی از سعید بهزادی‌پور، عضو هیأت علمی دانشگاه شریف

رویه وقف باید تغییر کند

افتتاح هر پروژه علمی در کشور و رسیدن هر کدام از آنها به مرحله بهره‌برداری، به‌طور معمول برای اعضای جامعه خوشایند است زیرا کلید خوردن و شروع یک پروژه در زمینه موضوعات علمی، پیشرفتی محض برای تمام ارکان یک جامعه محسوب می‌شود...

۱۲

در صفحه ۱۲ بخوانید...

- به یاد عشق‌های بد و یک طرفه | برشی از کتاب عشق در زمان وبا
- شانس دوباره جهانی شدن برای ژئوپارک قشم
- و...

در صفحه ۱۱ بخوانید...

جامعه مدنی

انجمن طبیعت‌گران برنارا بشنلسید

هیس! به صدای موسیقی طبیعت گوش کنید

جهان دوم

گاهی خاموش باشیم

یادداشت

تملق

پرانتز

چطور «تصمیم» می‌گیرید؟

نقد و نگاهی بر فوتبال، جامعه ایران و مساله فرهنگ‌قبیله‌ای

وقتی کی‌روش جامعه‌شناس می‌شود

همراه با مطالبی از:
امیرحسین جلالی، محمدعلی السنی، مجید جلالی
و محمد پنجعلی

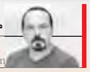

مسعود رفیعی طالقانی
دبیر گروه طرح نو
Mass.rafi@gmail.com

بخواهیم یا نخواهیم، دوست داشته باشیم یا نداشته باشیم، حالا دیگر فوتبال در کشور ما، یک مسأله خیلی جدی است، البته همان‌طور که در همه‌جای دنیا اینچنین شده است. فعل و انفعالات فوتبال و حواشی مربوط به آن در ساحت تئوری و نظر، حالا دیگر دارد شمایلی می گیرد مانند فعل و انفعلات یک رشته علمی. در ساحت عمل هم که می‌دانید، سیمایی دارد مانند یک‌رخداد بزرگ بین‌المللی، مثل یک جنگ یا یک انقلاب.

احتمالا همه به‌یاد داریم که در بحبوحه برافراشتن پرچم داعش، همین‌جا بیخ گوش ما، مسابقات جام‌جهانی برزیل هم در آن‌سوی جهان جریان داشت و کمتر کسی حواسش به داعش بود که دارد انسانیت را در قلب خاورمیانه درو می کند و می‌بلعد.

یک‌سوی جهان، ۳۲ کشور و به طریق اولی ۳۲ فرهنگ گوناگون، نمایندگانشان را فرستاده بودند که دورهم جمع شوند و در خلال بازی‌های فوتبال و کارزار قهرمانی جام‌جهانی، شعار همزیستی مسالمت‌آمیز فرهنگ‌ها را در یک بستر فرهنگی مدرن با هم زنده نگه‌دارند و سوی دیگر جهان، عده‌ای از بنیادگرایان سلفی با داعیه احیای خلافت اسلامی در شامات و عراق، تیغ ستیز و تضاد با هرچه همزیستی مسالمت‌جویانه بود را بالای سر می‌چرخاندند و جان‌ها و خون‌ها می‌ستاندند که هنوز هم متاسفانه ادامه دارد.

همین نگاه نسبتا بی‌تفاوت خیلی‌ها به کشتارهای داعش در آن برهه و توجه بیش از حد به مسائل و حواشی جام‌جهانی، دستمایه طنازان و کارتونیست‌ها شد تا درباره‌اش چیزها بنویسند و تصویرها بکشند.

با این حال اما فوتبال، فوتبال است و جاذبه‌هایش هر روز بیشتر و بیشتر می‌شوند. دیگر انگار هیچ‌کس نمی‌تواند از فوتبال چشم بپوشد؛ نه سیاستمدار، نه هنرمند، نه روشنفکر، نه جامعه‌شناس و نه هیچ‌کس دیگر. دست بر قضا، فوتبال گویا محل تلاقی همه اینها با هم است. تنها درباره فوتبال است که همه اقشار نظر می‌دهند و هر کس خودش را به‌قدر کفایت، کارشناس فوتبال می‌داند؛ چه فنی، چه اخلاقی، چه هنجاری و... دلیلش هم روشن است؛ دست‌کم همه، نوستالژی توپ‌های پلاستیکی چندلایه را دارند...

فوتبال با تمام این جاذبه‌هاست که به یک پدیده اجتماعی تمام‌عیار بدل شده. همه‌جای فوتبال را می‌توان از مناظری جامعه‌شناسانه و روانشناسانه به بررسی نشست. از رفتار یک بازیکن در زمین مسابقه، تا گفتار یک مربی، تا برسیم به شادی‌های جمعی پس از یک پیروزی ملی و البته در فقره جالب ایرانیزه آن، خوشحالی ملی بعد از یک شکست؛ شکست ما در برابر آرژانتین در دور گروهی جام‌جهانی ۲۰۱۴!

ورزشی که فعل و انفعالاتش در سطح ملی، میلیون‌ها نفر را در سراسر کشور به خیابان‌ها می‌کشاند، حتما باید از منظری جامعه‌شناسی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. البته پرواضح است که واکنش‌های گسترده اجتماعی نسبت به پدیده فوتبال در گام‌نخست از جاذبه این ورزش زیبا برمی‌خیزد اما طیف‌بندی واکنش‌ها و شناخت آنها و چگونگی و چرایی‌شان، پرسش‌هایی است که جامعه‌شناس‌ها باید طرح کنند.

با این اوصاف است که اگر به سخنان کارلوس کی‌روش در گفت‌وگویی که فردای شکست تیم ایران از عراق، در استرالیا انجام داد، دقیق شویم می‌توانیم طی یک برداشت جامعه‌شناسانه از حرف‌های او، پرده‌ای دیگر از مسائل اجتماعی جامعه ایرانی را تصور کنیم. پرده‌ای که این‌بار یک بیگانه/ خارجی پیش چشم ما ترسیم کرده است.

کی‌روش پرتغالی سخن از یک قبیله در پشت‌پرده گفته. قبیله‌ای که غرور و منافع ملی و جمعی را خوش ندارد و منفعت شخصی را جایگزین آن کرده است. این درست نقطه‌عطف حرف‌های او و همان چیزی است که طی سالیان، فعالان مدنی بسیاری درباره‌اش هشدار داده‌اند. گرچه این دردِ یک‌سال و دوسال و ۱۰سال جامعه ایرانی نیست و سنتی است که ریشه در عصر قاجار دارد، اما باید به فعل و انفعالات طبقات اجتماعی ایران طی کمتر از دو دهه گذشته توجهی ویژه نشان داد.

ایران با روی کار آمدن دولتی در سال ۸۴ که درواقع واکنشی تمام‌عیار به سیاست‌های اقتصادی دوران‌های موسوم به سازندگی و اصلاحات بود - که می‌خواست میدانی فراخ برای جولان‌دادن جریانات حاشیه‌ای قدرت در سال‌های قبل‌تر از خود بسازد - وارد عصری تازه شد. عصری که گفتمان هژمونیک آن اگر رو به‌سوی محرومان جامعه داشت اما بیش از هر کس دیگر، آمال همان محرومان را به حاشیه راند. در این عصر بود که طبقات اجتماعی با سرعتی مثال‌زدنی دچار تغییر و تحول شدند. طبقه متوسط شهری که پاسدار حرمت‌های مدنی و ارزش‌های مدرن است، در همین عصر با روند افزایشی وحشتناک تورم هر روز لاغرتر شد و جای آن را شبه‌طبقه‌ای گرفت که اسم رمزش عدالت بود و شوربختانه تنها به گسترش فرهنگ نوکیسگی در جامعه ما همت گمارد. از دل همین نوکیسگی بود که فسادهای مالی مثال‌زدنی و بی‌نظیر تاریخ ایران سر برآوردند و مفهوم رانت و رانت‌بازی شکلی تازه به‌خود گرفت که حالا کسی مانند کارلوس کی‌روش هم از آن گلایه کرده است.

سال‌ها پیش دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان با تز جامعه کلنگی و جامعه کوتاه‌مدت و ترسیم وضع ایران با این تز علمی- تاریخی، تکلیف خیلی چیزها را روشن کرد. به تعبیر او، ما در جامعه‌ای با فرهنگ کوتاه‌مدت زندگی می کنیم که نه صبری در کارها دارد و نه تخصص و شایسته‌سالاری‌ای. در این جامعه هر قدر کسانی می‌توانند همه آرزوهای خود را سوخته قلمداد کنند، کسانی هم هستند که می‌توانند به هرچه آرزو دارند برسند، آن‌هم از طریق زد و بند و کارهای پشت‌پرده و... اکنون شاید بتوانیم ربط منطقی تز جامعه کلنگی و طبقه نوظهور دهه گذشته ایران را دریابیم.

ظهور این شبه‌طبقه، اگرچه بر آوار اشتباهات و خطاهای اجتماعی- اقتصادی پیشین رخ داد اما خود نیز میراثی بر جا گذاشت که بخش عمده‌ای از آن میراث امروز دارد خود را درقالب مفاهیم انسانی و اجتماعی جامعه ما نشان می‌دهد. مثلا بی‌اعتمادی و از هم گسیختگی اجتماعی. نمی‌دانم کسانی که طبقات را تحلیل نمی کنند چطور می‌توانند سخن از اجتماع و تحولات اجتماعی بگویند. فوتبال از زمانی که بدل به یک پدیده همه‌گیر اجتماعی شد، میدان تحلیلی متفاوتی می‌خواست که بشود دردهای عدیده‌اش را در آن‌جا به بررسی و مداوا نشست. متاسفانه در کشور ما فوتبال در فوتبال ماند و گرفتار شد در چنبره شبه‌تحلیل‌های افرادی که فقط می‌دانند «پاس سالم» چه معنایی می‌دهد!

اگر کی‌روش پرتغالی از قبیله‌ها در فوتبال ایران سخن می‌گوید، باید دانست که او چیزی را زیرپوست این فوتبال (بخوانید اجتماع) لمس کرده که خوب است درباره آن بحث‌های مفصلی آغاز شود.

شک نداریم یک قبیله پشت اینهاست

- کارلوس کی‌روش، سرمربی تیم‌ملی فوتبال در نشست خبری‌ای در استرالیا چند روز پیش گفت: «قبل از جام‌جهانی با هر مشکلی که برای بازی‌های دوستانه و اردوهای تیم‌ملی بود، سعی کردیم قدم‌به‌قدم پیش برویم و یک‌بازی این‌طرف و یک‌اردو آن‌طرف برگزار کنیم و درنهایت در جام‌جهانی عملکردی داشتیم که اکثریت مردم از تیم‌ملی راضی بودند و بعد از جام‌جهانی هم افتخار داشتم تا آقای کفاشیان از بنده تقاضای ادامه همکاری داشته باشند و همین‌طور حمایت‌هایی که از هواداران دریافت کردم و البته از اعتقاد و شور و اشتیاقی که بازیکنان برای ادامه همکاری با من نشان دادند که واقعا برایم دلگرم‌کننده بود و خیلی‌خوب بود که دعوت به ادامه همکاری را داشتم؛ در درجه‌اول به خاطر حمایت‌هایی که شد و در درجه‌دوم به‌خاطر این که این رویا را داشتم که بعد از جام‌جهانی شرایط بهتر خواهد شد اما متاسفانه داستان این‌طور نشد و سناریو برای ما بدتر شد و دشواری‌های بدتری را تجربه کردیم و هیچ حمایت مالی از ما نشد و این واقعیتی بود که ما با آن روبه‌رو بودیم.

او همچنین گفته: «همیشه سعی می کنم به‌خوبی دور و برم را نگاه کنم و آن زمان می‌بینم که مربیان زیادی در فوتبال ایران هستند که با همین نوع مشکلات دست‌وپنجه نرم می کنند. همیشه صحبت‌هایی که با بازیکنانم می کنم می‌خواهم با شما درمیان بگذارم. قطر و امارات منابع بیشتری دارند اما این مطلب باید ما را قوی‌تر کند یا ضعیف‌تر یا باید به ما روحیه دهد یا روحیه ما را بگیرد؟ همیشه به بازیکنانم می‌گویم هیچ بهانه‌ای ندارید بلکه با مجموعه مشکلاتی که با آن روبه‌رو هستیم باید آنها یک منبع انگیزه و چالش بزرگی باشد که ما را تبدیل به تیمی قدرتمند کند.»

کی‌روش ادامه داده: «ما نتوانستیم مدال بیاوریم اما توانستیم یک مطلب بزرگ را به‌دست بیاوریم. فکر می کنم این‌جا رسانه‌های استرالیا، هواداران و حتی مربیان تیم‌های دیگر به تیم ایران احترام گذاشتند و می گذارند. وقتی هواداران خودشان را درقالب تیم‌ملی تصور می کنند و روحیه تیمی را لمس می کنند به‌خاطر این است که غرور ملی و انگیزه هواداران برآورده شده است».

مرد پرتغالی فوتبال ایران همچنین به همتاهای داخلی‌اش نیز تاخته و گفت: «خدمت آقای درخشان می گویم، ایشان چه اختیار فکری در خود می‌بینند که درمورد تیم‌ملی صحبت کنند، او به‌عنوان مربی زیر ۱۷ سال زمانی که تیم دستش بود، بهترین عملکردش این بود که با تقلب و با حضور بازیکنان صغر سنی ۴سال از مربیگری محروم شود به‌خاطر یک عمل غیرقابل‌قبول و او فقط باعث شرم کشور شد. او و قلعه‌نوعی مسئول یک‌سری وظایف در ایران هستند اما شک نداریم یک قبیله پشت اینهاست و باز هم تأکید می کنم که این دو نفر استحقاق نشستن روی صندلی مربیگری را ندارند».

یادداشت

در باب از هم گسیختگی و انسجام اجتماعی

امیرحسین جلالی
روانشناس

رفتار، کنش و واکنشی انسانی و تابعی از حوادث پیرامونی است. این امکان وجود دارد که در واکنش به واقعه یا رخدادی خاص، رفتاری ثابت از اعضای یک جامعه بروز کند. اما همیشه نمی‌توان رفتار یک فرد یا یک جریان را به همه رویدادها و رفتارهای اجتماعی تعمیم داد. بدون‌شک درباره برخی از پدیده‌های اجتماعی در کشور که در میان گروه‌های مختلف اجتماعی گستردگی زیادی دارند، رفتارهایی بروز می کند که می‌توان آن را به چشم یک پدیده‌مشترک اجتماعی نگاه کرد.

پس از حذف تیم‌ملی ایران در جام ملت‌های آسیا، نوعی از واکنش در میان اهالی فوتبال به وجود آمد که می‌تواند پیامدهایی در بر داشته باشد. این را نباید از یاد برد که فوتبال ورزشی تیمی و با جذابیت است که طرفداران زیادی در جامعه دارد. طبیعی است وقتی رخدادی در این زمینه اتفاق می‌افتد، ممکن است پیامدهایی نیز در بر داشته باشد. البته در این جا منظور تنها پیامدهای نتیجه یک بازی فوتبال و اظهار نظرها و واکنش‌های پیرامون آن نیست، اما در همین موضوع اظهارنظرهایی که اتفاق افتاده نشان می‌دهد، موضوعی به نام منفعت عمومی در اثر برخی موضع‌گیری‌ها از یاد رفته است. هر چند موضوع واقع شده، بحث جدیدی نیست اما از مجموعه اتفاق‌های سیاسی و اجتماعی که در کشور ما رخ می‌دهد، می‌توان نتیجه گرفت، چیزی با عنوان «منفعت عمومی» و «منفعت ملی» برای ما ایرانی‌ها موضوعیت زیادی ندارد. به عبارت دیگر، متاسفانه گویی ما در برخوردهایی که با پدیده‌های اجتماعی و سیاسی داریم، نمی‌توانیم فراتر از زاویه و دریچه نفع شخصی یا گروهی نگاه کنیم و در مواردی که باید منفعت عمومی و ملی در نظر گرفته شود، از واکنش صحیح ناتوان هستیم.

مثال‌های بسیاری در این زمینه وجود دارند که در آنها، اظهارنظرها جانبدارانه و براساس دیدگاه‌ها و ارزش‌های شخصی و گروهی است. درست است ناکارآمدی یک تیم، برگ برنده‌ای برای گروه‌های مخالف است، اما باید این نکته را نیز مدنظر قرار داد، چیزی که در این میان مغفول می‌ماند، منافع ملی کشور است. اگر تیم‌ملی فوتبال ایران، خوب یا بد نتیجه بگیرد، به نفع کل کشور یا ضرر کل جامعه ورزشی است. لذا در این بین به هیچ وجه، منفعت گروهی و حزبی در کار نیست که مثلا گروهی بگوید حقانیت من در این میان مخدوش شده یا پیروزی و شکست به گروه خاصی تعلق دارد. البته شاید بحث‌های شخصی و گروهی هم در فوتبال مطرح باشد، اما دامنه موضوع تیم‌ملی در عرصه بین‌المللی، دیگر جای این حرف‌ها نیست و باید به این رویداد، از منظر ملی و فارغ از منافع شخصی نگاه کرد. نتیجه همه این موارد و دیگر موضوعات، این است که امروز ما در ایران، نمی‌توانیم نفع عمومی را تعریف کنیم.

چراکه همه چیز را از زاویه شخصی و گروهی نگاه می کنیم. به همین دلیل است که ما نمی‌توانیم چیزی با عنوان «وحدت و انسجام ملی» را تجلی ببخشیم. در این صورت، جامعه در معرض از هم گسیختگی اجتماعی قرار می گیرد. جامعه‌ای که در بسیاری از موقعیت‌ها نتواند خود را به شکل یک خانواده منسجم ببیند و خود را ذیل مفاهیم وحدت‌ساز عمومی و ملی تعریف کند، جامعه‌ای از هم گسیخته است. برعکس، جامعه و افراد داخل آن، اگر بتوانند خارج از نظریه‌ها، دیدگاه‌ها و منافع شخصی و گروهی زیر یک سقف مشترک با سایر دیدگاه‌ها حضور داشته باشند، جامعه واحد و منسجمی را می‌سازند. این جامعه در یک رویداد ملی دنبال خواسته‌ها و مطالبات شخصی و گروهی نیست.

تصحیح و پوزش

روز گذشته در این صفحه عکس آقای یحیی یثربی به جای جواد موفقیان در کنار یادداشت ایشان منتشر شد. بدین‌وسیله از هر دو عزیز پوزش می‌طلبیم.